



شهید محبوبه دانش آشتیانی در یک نگاه

## دلی که با ایمان می تپد...

نسبت به مسائل محیط و رشد فکری و پختگی بیشتر، با عزم یک مسلمان رشید، به شکلی جدی وارد عرصه مبارزات شد. او فردی بسیار منظم، جدی و دلسوز بود که احساس مسئولیت، با مهربانی و شور در وجودش آمیخته بود و می توانست مسائل را با دقت تحلیل کند. او فریاد مردمان مظلوم و بی پناه را می شنید و ناله آنان، همچون گلوله ای سربی که سرانجام قلب او را

هشترودی رفت. محیط دبیرستان برای فعالیت های دینی و سیاسی، مساعد نبود، با این همه محبوبه و دوستانش، از هر وسیله و امکانی برای فعالیت سود می جستند. در دو سال آخر دبیرستان، همزمان با اوچ گیری مبارزات در سطح جامعه، درس برای محبوبه تبدیل به مسئله ای فرعی شد، هر چند پیوسته شاگرد ممتازی بود. به مرور زمان و با افزوده شدن آگاهی های محبوبه

در غروب یکی از روزهای سرد بهمن سال ۴۰ به دنیا آمد. سال های ابتدایی را در مدرسه رفاه که کنون فرزندان مبارزان سیاسی بود، با جدیت و کوشش تمام گذراند و در سایه توجهات پدری روحانی و روشنفکر و نیز محیط مساعد خانه و نیز مدرسه، شالوده ایمانی عمیق در قلبش نهاده شد. در دوره راهنمایی تحصیل می کرد که مزدوران رژیم، مدرسه رفاه را بستند و محبوبه به ناچار به دبیرستان

### زنان شهید

او فردی بسیار منظم، جدی و دلسوز بود که احساس مسئولیت، با مهربانی و شور در وجودش آمیخته بود و می توانست مسائل را با دقت تحلیل کند. او فریاد مردمان مظلوم و بی پناه را می شنید و ناله آنان، همچون گلوله ای سربی که سرانجام قلب او را شکافت، تا عمق جاننش نفوذ می کرد.

شکافت، تا عمق جاننش نفوذ می کرد. چشمان تیزبین او ستم ها را خوب می دید و گوش هایش ناله ها را خوب می شنید و دلش تنها برای ایمانش می تپید و چنین ویژگی هایی، طبیعتاً چنان فرجام غبطه برانگیزی در پی دارد و بدین گونه بود که محبوبه در جمعه خونین و در روز ۱۷ شهریور به خون خود در غلتید تا حضورش مطلع صادقی بر حضور زن مسلمان ایرانی در عرصه های نبرد حق و باطل باشد.

